

در زمینه ایرانشناسی

در زمینه ایران شناسی
به کوشش: دکتر چنگیز پهلوان
چاپ اول زمستان ۱۳۶۸
۵۹۲ صفحه - ۴۰۰ تومان

کتاب "در زمینه ایران شناسی" دومین کتابی است که با همین عنوان زیر نظر دکتر چنگیز پهلوان منتشر می شود. دقت، وسواس علمی و ایران دوستی دکتر پهلوان موجب شده است که در این کتاب هم مباحث تاریخی، ادبی و فرهنگی خواندنی عرضه شود.

مدتی است دکتر پهلوان دچار عارضه قلبی شده است. امیدواریم هر چه زودتر بهبودی کامل شود و آثار همیشه خواندنی ایشان بیشتر در دسترس علاقمندان قرار گیرد.

نگاهی به فهرست کتاب "در زمینه ایران شناسی" می اندازیم. یادداشت به جای پیشگفتار نوشته دکتر چنگیز پهلوان بازنامه ها و بازیاری از محمد تقی دانش پژوه حروفیه در لرستان علی محمد ساکی / الانسان الکامل از ر.ا. نیکلسن ترجمه و معرفی: اوانس آوانسیان / ملاحظاتی پیرامون کتابشناسی فرق امامی نوشته ویلفرد مادلونگ ترجمه چنگیز پهلوان / پند نامه سبکتگین از م. ناظم ترجمه مقدمه و چاپ: چنگیز پهلوان / مراسم و گویش مردم زفره از محمد حسن رجائی زفره ای / نخستین منشی الممالک متصدی امور خارجه نوشته محمد پور سرتیپ / زمینه های دگرگونی اجتماعی در ایران در قرن نوزدهم میلادی، آن.ک.اس. لمبتون ترجمه چنگیز پهلوان / برابر نهاده های آلمانی برای اصطلاحات اسلامی از یوهان فوک، مقدمه و گردآوری چنگیز پهلوان / نامه فتحعلیشاه قاجار به مرحوم میرزای قمی از مظفر بختیار / بانکداری بدون بهره اسلامی مقدمه و ترجمه: بهرام بیانی / الجهاد نوشته پتره اینه ترجمه چنگیز پهلوان /

آسیاهای بادی سنگان از پرویز یحیایی / گرایشهای سیاسی مامور ایران از هند نوشته، مظفر بختیار/ لقب و عنوان از احمد اشرف/ آداب السلطنه و الوزاره نوشته، شارل سفر ترجمه، مقدمه و چاپ چنگیز پهلوان / حقوق اساسی و مدرسه، سیاسی نوشته، میرزامحمد علی خان بن ذکاءالملک و گوشه‌هایی از زندگی مهاجران افغانستان نوشته، چنگیز پهلوان مقدمه، جامع و خواندنی کتاب بقلم دکتر چنگیز پهلوان یکی از مقالات خواندنی کتاب "در زمینه‌ی ایران شناسی" محسوب می‌شود. در بخشی از مقدمه دکتر پهلوان گزارشی داده است از "گرد هم‌آیی مرکز مطالعات و تحلیل‌های ایرانی" که قسمتهایی از آن را با هم می‌خوانیم:

به کوششهای امیدبخش دیگری که در زمینه‌ی ایران شناسی انجام می‌گیرد توجه‌کرد. . . در ماه آوریل ۱۹۸۹ به دعوت "مرکز مطالعات و تحلیل‌های ایرانی" که نام کوتاه‌شده‌ی انگلیسی آن "سیرا" (CIRA) است و مؤسسه‌ی خاور میانه‌ی دانشگاه کلمبیا برای شرکت در هفتمین گرد هم‌آیی "مرکز مطالعات" به نیویورک رفتم.

"سیرا" از من خواسته‌بود دو سخنرانی ایراد کنم یکی درباره‌ی زبان فارسی به فارسی و دیگری راجع به مهاجران افغانستان در ایران به انگلیسی. به جز من از چند نفر دیگر از ایران دعوت شده بود که برخی از آنان از دانشگاهیان بودند اما هیچ یک نتوانسته بودند شرکت کنند، گویا به سبب کمبود وقت یا چیزی دیگر که من از آن اطلاع ندارم. با دشواری فراوان و غیر قابل تصور توانستم از کنسولگری فرانسه در ایران ویزا بگیرم که شرح تفصیلی آن را روزی جداگانه باید نوشت. در آخرین روز و در آخرین لحظه بر اثر پادرمیانی مؤسسه‌ی پژوهشهای ایرانی فرانسه و چندتن از دوستان توانستم سرانجام روادید ورود به فرانسه را دریافت کنم تا از آن‌جا راهی آمریکا بشوم. در پاریس روادید آمریکا را در عرض یک بعداز ظهر گرفتم. دانشگاه کلمبیا طی نامه‌ای از کنسولگری خواسته بود به من روادید بدهند و این کار نیز با آن‌که من از ایران آمده بودم پس از مختصری پرسش و پاسخ ممکن شد. با وجود آن که کشور ما به هر حال با آمریکا رابطه‌ی عادی هم ندارد بالاخره تکلیف آدم خیلی زود روشن می‌گردد.

گرد هم‌آیی "سیرا" به نشستهای عمومی و اختصاصی بخش شده‌بود. برای چند موضوع که تصور می‌شد مورد علاقه‌ی همگان است نشستهای عمومی سازمان داده شده بود و برای بقیه‌ی مباحث و گفتارها نشستهای اختصاصی. برای صحبت‌های راجع به زبان فارسی یک نشست عمومی در نظر گرفته شده بود که شمار زیادی نیز در آن شرکت جسته بودند. در این نشست قرار بود دو نفر سخن برانند و یک نفر راجع به سخنرانی آنان به شرح و تفسیر بپردازد. سخنرانی اول به عهده‌ی من بود. سخنرانی دوم به عهده‌ی یک شرکت کننده‌ی دیگر بود که در آن هنگام در آمریکا اقامت داشت. نفر سوم دکتر محمد جعفر محبوب بود که قرار بود شرح و تفسیر را ارائه بدهد.

با توجه به وضع کنفرانس، هر چند برای برگزاری آن زحمت بسیار کشیده‌شده بود،

در مقدمه‌ی صحبت خود به ناچار مقایسه‌ای بین برخی جنبه‌های آن گردهم‌آبی یا نشستهای دوران دانشجویی کردم و کوشیدم ساده‌اندیشی و به صورت گروهی اندیشیدن را به نقد بکشم. از این گذشته تاکید کردم که کشور ایران باید وجه مشترک میان همه‌ی ما باشد و همه باید صرف‌نظر از فکر و عقیده‌ای که دارند در حفظ و حراست آن بکوشند. در ادامه‌ی صحبت خود گفتم که نگاهداری تمامیت ارضی وظیفه‌ی همه‌ی ایرانیان است و نباید چنین مهمی را با سیاست روز درآمیخت و اندیشه‌هایی را رواج داد که به حراست از این تمامیت آسیب برساند. سپس افزودم که دوران ما دوران دولت - ملت‌هاست و کشور ما باید از تشنت به ویژه پراکندگی زبانی که به عقب‌ماندگی و تجزیه‌ی ایران می‌انجامد بپرهیزد. سپس بر اهمیت زبان فارسی در پیشرفت و توسعه‌ی ایران و حفظ وحدت ملی ایران تاکید کردم و به سابقه‌ی تاریخی تجزیه‌طلبی در ایران که با توسل به زبان دنبال می‌شده اشاره کردم. شرکت‌کننده‌ای که پس از من صحبت کرد نخست قدری لودگی کرد و سپس حرفهایی من درآوردی و متناقض زد. بلافاصله پاسخ او را دادم. حال برخی از آن حرفهای نادرست را می‌آورم و جا به جا نیز پاسخهایی را که دادم ذکر می‌کنم. این شرکت‌کننده گفت "در ایران توده‌های رنگارنگ با زبانهای خاص خود زندگی می‌کنند. فارسی نام زبان یکی از این توده‌ها است." هر کس که چنین سخنی را بشنود می‌فهمد که در پس این حرف منظور دیگری نهفته که گوینده‌اش می‌هراسد آن منظور را به روشنی بر زبان بیاورد وگرنه "توده‌های رنگارنگ" اصطلاحی است بی‌معنی. منظور همان خلقهای ایران است که به سبب بی‌اعتبار شدن این اصطلاح نزد مردم ایران حالا سعی می‌کنند آن را به رنگی دیگر عرضه کنند. بعد این شرکت‌کننده آماری غلط و نادرست آورد تا استدلال سست خود را بیاراید و مقبول جلوه دهد. او گفت "مطابق آمار به دست آمده از آخرین سرشماری عمومی ایران گویا اندکی کمتر از ۵۰ درصد مردم ایران فقط به زبان فارسی سخن می‌گویند چه در خانه و چه بیرون از خانه." هر کس که به آمار آخرین سرشماری نگاه کند خلاف این ادعا را مشاهده می‌کند. اجازه بدهید با هم نگاهی به آمار سرشماری ۱۳۶۵ بیندازیم:

جمعیت کل کشور، بر حسب میزان آشنایی به زبان فارسی ۱

کشور (درصد)	آشنایی به زبان فارسی
۱۰۰	جمع
۸۲/۷۳	می‌تواند فارسی صحبت کند
۲/۶۸	فقط می‌تواند فارسی را بفهمد
۱۴/۳۲	فارسی نمی‌داند
۰/۲	کر و لال و اظهار نشده

نخست باید بدانیم که در سرشماری ۱۳۶۵ به جز پرسش منعکس شده در جدول بالا پرسش دیگری راجع به زبان مطرح نشده است پس اگر کسی بخواهد با اتکاء به این سرشماری سخن دیگری بگوید عمل نسجیده‌ای انجام داده است. دو دیگر آن که در کشوری که نزدیک به ۸۶ درصد جمعیت آن به زبانی می‌توانند سخن بگویند یا آن را بفهمند یعنی این زبان در مقیاس گسترده و کم‌مانندی در سراسر کشور کاربرد دارد و در واقع زبان ملی آن کشور است نه فقط زبان مشترک (به خصوص که این زبان پیشینه‌ای هزارساله دارد). به تفاوت این دو اصطلاح باز خواهیم گشت. سوم آن که ممکن است کسی بگوید درست است که نزدیک به ۸۳ درصد از مردم می‌توانند به فارسی صحبت کنند ولی این امر دلیل آن نمی‌شود که در عمل به این زبان سخن هم بگویند. این استدلال هم نادرست است زیرا مبتنی بر هیچ پژوهش و آماری نیست. شرکت‌کننده‌ی مورد نظر ما با تکیه بر سرشماری ۱۳۶۵ ادعا می‌کند که کمتر از پنجاه درصد از مردم چه در خانه و چه در بیرون از خانه به فارسی سخن می‌گویند ولی سرشماری خلاف این ادعا را ثابت می‌کند. در سرشماری کسانی که در خانه و بیرون از خانه به فارسی صحبت می‌کرده‌اند در شمار دسته‌ی اول به حساب آمده‌اند پس یعنی اینان به فارسی سخن می‌گفته‌اند. ممکن است که شماری از این افراد دو زبانه یا چند زبانه هم بوده باشند ولی مهم آن است که آنان امور خود را با زبان فارسی انجام می‌دهند پس زبان فارسی زبان غالب و رایج در میان آنان است و دلیلی ندارد که ما چنین عامل مهمی را نادیده بگیریم. تعداد کشورهایی که در جهان وضع مشابهی دارند زیاد نیست و این در واقع حکایت از نیرومندی زبان فارسی و قوت هویت ملی در ایران می‌کند. با این حال نباید از نظر دور داشت که نیروهایی خواستار سست گردانیدن پایه‌های این هویت هستند و می‌توانند آن را آسیب‌پذیر سازند. کم نیستند تمدن‌هایی که در تاریخ به سبب بی‌خردی مردمان در دوره‌ی معینی نابود شده‌اند یا آن که بسیار توانا و نیرومند هم بوده‌اند.

پس اگر ما می‌گوییم باید از زبان فارسی به عنوان عامل وحدت ملی و در عین حال مهمترین عامل برای ریشه‌کن کردن بی‌سوادی و غلبه بر واپس‌ماندگی حراست و پاسداری کرد نباید پنداشت که این زبان تضعیف شده است و ما از هویت ملی بی‌بهره‌ایم. هر کس باید قدر چیزهایی را که دارد بداند و با سهل‌انگاری به آنها ننگرد.

اگر ما موفق شویم بی‌سوادی را ریشه‌کن کنیم این قبیل سخنها دیگر نمی‌توانند محلی از اعراب داشته باشند، و بی‌سوادی را فقط می‌توان به مدد زبان فارسی ریشه‌کن کرد. دلایل این کار را در جای دیگر برشمرده‌ام. توجه کنید که نزدیک به چهارده میلیون و پانصد هزار نفر از جمعیت شش‌ساله به بالای ایران بی‌سواد است که نزدیک به نه میلیون نفر از این تعداد در روستاها زندگی می‌کنند و بقیه در نقاط شهری ساکن هستند. شمار باسوادان در ایران نزدیک به بیست و چهار میلیون نفر بوده است بر اساس آخرین سرشماری. متأسفانه به علت دنبال کردن سیاست‌های نادرست جمعیتی در ایران در سالهای اخیر بر شمار بی‌سوادان افزوده شده است برای آن که تأسیسات آموزشی متناسب با رشد جمعیت گسترش نیافته است. از طرف دیگر باید دید فایده این

قبیل بحثها چیست؟ در واقع به این خاطر است که ما در برنامه‌ریزی توسعه از آنها بهره بگیریم وگرنه یا جنبه‌ی عاطفی خواهد داشت یا به قصد تحقق بخشیدن به هدفهای سیاسی خاصی دنبال می‌شود. تأکید می‌کنم که ما امکان نداریم آموزش خود را به چند زبان و لهجه طراحی کنیم. از همه‌ی اینها گذشته چرا کسانی که طرفدار چندزبانه کردن ایران هستند فهرستی از این زبانها را در اختیار نمی‌گذارند؟ حوزه‌ی فرهنگی و جغرافیایی این زبانها از کجا شروع و به کجا ختم می‌شود؟ کسی که می‌گوید فارسی زبان مشترک است منظورش این است که بگذارید در کنار فارسی مردم به زبانهای دیگر آموزش ببینند و این کاری است امکان‌ناپذیر. اگر من می‌گویم فارسی زبان ملی ایرانیان است یعنی آن که نظام آموزشی و اداری و کشوری ایران با این زبان شکل می‌گیرد و باید بگیرد. اگر جز این بکنیم ایران پاره پاره و از هم گسیخته خواهد شد. آخر نمی‌توان چشم فرو بست و جریانهای پیرامون ایران را نادیده گرفت. روشن است که اگر ما نظام آموزشی خود را به زبانی جز زبان فارسی برنامه‌ریزی کنیم و از فارسی به عنوان زبان ملی چشم ببوشیم در آن صورت زبان فارسی حتی از صورت زبان مشترک هم بیرون خواهد آمد.

آن شرکت کننده نکته دیگری هم گفت که باید آن را هم جزء ابداعات کسانی به حساب آورد که این گونه چیزها را در ایران پراکنده می‌سازند. گفت: "من این بحث را با قائل شدن تمایز بارزی میان فارس و فارسی زبان آغاز می‌کنم. " بعد افزود " چون کمتر از ۵۰ درصد مردم ایران فقط به زبان فارسی سخن می‌گویند... این " اقلیت بزرگ" را ما فارس می‌نامیم. مفهوم " فارس" نه به یک منطقه جغرافیایی محدود می‌شود و نه به هیچ نوع شرط قومی یا نژادی خاص. " پس چه اصراری است که این " اقلیت بزرگ" را فارس بنامیم؟ او سپس گفت: " باقی مردم ایران از لحاظ زبان به اقلیتهای بزرگ و کوچک ترک و کرد و لر و عرب و بلوچ و گیلک و مازندرانی و ارمنی و آسوری و غیره تقسیم می‌شوند. " بفرمایید این هم بخشی از آن فهرست ناتمام. پس تا این جا تمایز بین اقلیتهای گوناگون بر اساس به اصطلاح زبان آنها صورت گرفته است. حالا کار نداریم به این که چرا گیلکی و مازندرانی و لری و کردی هم‌ردیف ترکی و ارمنی و آسوری قرار می‌گیرد. اما این تمایز به همین جا خاتمه نمی‌یابد و حقیقت کمی بعد روشن می‌شود که از " اقوام" مختلف و " زبانهای رنگارنگ" صحبت می‌کند و به کسانی که می‌خواهند زبان فارسی را " جانشین زبانهای اقوام ایرانی" بکنند ایراد می‌گیرد و تازه با شگفتی می‌گوید " منظور این است که زبان فارسی درست به دلیل آن که زبان مشترک اقوام ایرانی است، به یک معنای کاملا " واقعی آفریده‌ی مشترک ملت ایران است. و این است توضیح این پدیده‌ی شگفت‌آور که چرا در این سرزمین اقوام و زبانهای رنگارنگ، همه‌ی مردم به زبان فارسی عشق می‌ورزند. " تا حال صحبت از این بود که فارسها یک اقلیت بزرگ هستند و " هیچ نوع شرط قومی یا نژادی خاصی" در مورد آنان صادق نیست. باقی مردم هم به همین صورت به اقلیتهای بزرگ و کوچک زبانی تقسیم می‌شدند ولی حالا ناگهان از " اقوام رنگارنگ" سخن می‌رود. اول " توده‌های رنگارنگ" بعد " اقوام رنگارنگ" کمی دیگر فرصت بدهید همان " خلقهای ایران" سر برمی‌آورد و اجازه نخواهد

داد که زیاد هم در انتظارش بمانید. بعد هم خودمختاری و سپس روابط خارجی مستقل و سرآخر پرچم استقلال یعنی تجزیه طلبی. روزگاری بود که می شد این کارها را بی توجه به زمینه های فرهنگی و تنها به مدد ایدئولوژی به انجام رساند ولی حالا سعی بر این است که حتی المقدور زمینه فرهنگی این گونه جدایی طلبیها فراهم آید. وگرنه کسی نمی خواهد فارسی را جانشین زبان دیگری بکند. اما آیا مازندرانیهها و گیلکها و تهرانیها و به اصطلاح فارسها (حالا هرجا که می خواهند باشد) واقعا "اقوام مختلفی هستند؟ اگر بلی پس چرا صحبت از "ملت ایران" می کنید بهتر آن است که همان اصطلاح قدیم را به کار ببرید و بگویید ایران "کشوری است کثیرالمله" و حرف آخر را بزنید. منتهی یک دشواری بر سر راه این حضرات قرار دارد و آن این که واقعیت همواره خلاف جهت آنان سیر کرده است و در نتیجه حالا ناچارند برخی چیزها را بپذیرند. روزگاری بود که می گفتند زبان فارسی به "اقوام ایرانی" تحمیل شده است (هنوز هم برخی از اینان که یاد نگرفته اند مقصود خود را بیوشانند همین را می گویند) و حالا آن را در حد زبان مشترک می پذیرند ولی بعد دچار تناقض می شوند و می گویند این زبان "به یک معنای کاملا" واقعی آفریده می شود مشترک ملت ایران" است. اگر تردید نیست که این زبان آفریده می شود مشترک (یعنی همه) ملت ایران است پس می خواهد جانشین چه چیز بشود؟ این زبان فارسی نیست که می خواهد جانشین زبان دیگری بشود بلکه این ترکی و عربی و چیزهایی از این دست است که می خواهند جانشین فارسی بشوند. ما بحث راجع به کردی و لری و این دسته را می گذاریم کنار زیرا همه می دانند که اینها از خانواده ی واحدی سر برکشیده اند و با فارسی بیگانه نیستند که ما بخواهیم برای آنها "اقوام جداگانه ای بترسیم.

از سوی دیگر متأسفانه برخی می کوشند با عنوان کردن بدیهیات منظور اصلی خود را پنهان کنند وگرنه هیچ کس موافق آن نیست که به زور دهان دیگران را ببندند. مسئله بر سر اتخاذ یک سیاست فرهنگی دوراندیشانه و آینده نگرانه است. من از تنوع و تکثر فرهنگی همواره دفاع کرده ام و آن را موجب خلاقیت و آفرینندگی اندیشه و زندگی در درون یک ملت می دانم. ولی در عین حال خوب آگاهم که نمی توان آموزش ایران را چند زبانه کرد و زبان رسمی و ملی کشور را کنار گذاشت.

آن جلسه ی کنفرانس به سبب رفتار غیر جدی آن شرکت کننده و پرسش یکی از حاضران از وی قدری متشنج شد و با آن که آخرین جلسه بود قرار شد بعد از ظهر همان روز ادامه بیاید. بعد از ظهر عده ی زیادی از علاقه مندان حاضر شدند و بحث ادامه پیدا کرد. چندتن از جوانان با استدلالهایی به همان سبک گذشته از "شوینیسیم فارس" سخن گفتند. به قول یکی از حاضران اینان فراموش می کنند نگاهی به تاریخ ببندازند و ببینند که پیشینه ی تاریخی و رزد زبان ترکی به ایران چیست. کافی است نگاهی به تاریخ ایران بعد از اسلام ببندازید تا ببینید چه تعداد سلسله ی ترک تبار در این مملکت بوده است و اگر تحمیلی بوده همواره به زبان فارسی تحمیل شده است ولی این زبان به طور طبیعی از خود دفاع کرده و به سبب تواناییهایش هنوز با برجا و زنده است. در جلسه ی عصر هم یکی از حاضران از جوانان تقاضا کرد که نخست حرفها را گوش دهند و

سپس نتیجه بگیرند . عده‌ای دیگر نیز هر یک نگرانی خود را از تجزیه‌طلبی ابراز کردند . من نیز نظر خود را در ارتباط با لهجه‌ها و زبانها گفتم و افزودم که چپ ایران سخت در اشتباه است و گرفتار "پان ترکیسم" شده است . این جریان نه با سوسیالیسم الفتنی دارد و نه با اندیشه‌ی وحدت ایران . در آخر جلسه شرکت‌کننده‌ی صبح برخاست و پس از معذرت خواهی از رفتار خود گفت با همه‌ی حرفهای آقایان (سه سخنران دیگر جلسه که در موافقت یا من صحبت کردند) و با بیشتر حرفهای ایشان (یعنی من) موافقم .



۱. مرکز آمار ایران . سرشماری عمومی نفوس و مسکن . مهر ۱۳۶۵ . کل کشور . ش ۰۶ . از این گذشته توجه کنید که " این نسبت در نقاط شهری ۹۵/۹ درصد و در نقاط روستایی ۷۳/۱ درصد بوده است . نسبت افرادی که فارسی نمی‌دانسته‌اند (یعنی ۱۴/۳۲ درصد) در نقاط شهری ۷/۳ درصد و در نقاط روستایی ۲۲/۷ درصد بوده است . " همانجا . البته بنده از نظر روش‌شناسی درباره‌ی این بخش از سرشماری نظرهایی دارم که اینجا جایش نیست آنها را طرح کنم .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

- | | |
|---|-----------------------------------|
| کتابفروشی مهناز - خیابان یوسف آباد | نمایندگان فروش کلک در تهران : |
| شهرستانها : | انتشارات چشمه - کریمخان زند |
| شیراز - کتاب اسفند | انتشارات خوارزمی - روبروی دانشگاه |
| اصفهان - نشر آفتاب | انتشارات طهوری - روبروی دانشگاه |
| ارومیه : مطبوعاتی زینالپور | انتشارات تیرازه - روبروی دانشگاه |
| تبریز - کتابفروشی اراك | کتابفروشی پارت - روبروی دانشگاه |
| کتابفروشی تهران - پاسداران - چهارراه دولت | |